

# احیای نقش خانواده در عصر پسا صنعتی\*

## چکیده:

در نظام های دیوان سالاری کنونی، کارفرمایان و مالیات دهندگان، با افزایش هزینه های مربوط به سیاست گذاری های دولت در امور خانواده مخالفت می کنند. در حالی که جامعه به منظور ایجاد هماهنگی میان تصمیم گیری های فردی و نیازهای جمعی باید نسبت به نقش خانواده در سرمایه گذاری های اجتماعی آگاه باشد. هر نظام اقتصادی که به رقابت کنندگان در بازار بیشتر از کسانی که به سرپرستی امور خانه اقدام می کنند، پاداش دهد، کارایی نخواهد داشت. چنین نظامی نهایتاً توانایی خود را برای رقابت از دست می دهد. زیرا منابع موجود کمتر مصروف ایفای رسالت اصلی جامعه در ایجاد بستری مدنی برای حیات انسان ها خواهد شد. راه حل این است که نقش های سنتی زنان مانند تربیت و مراقبت از فرزندان، مسئول در یافت هایی قابل مقایسه با مشاغل مردان توانا و کارآمد باشند. چرا که خانواده ها بیش از ۹۰ درصد کل هزینه های سر تبه به پرورش نیروی کار آینده را متقبل می شوند. کتاب حاضر، پاداش دادن به خانواده را که نهادی برای سرمایه گذاری در منابع انسانی است، به ستایش، توانایی میان تأکیدات لیبرالی بر آزادی های فردی و پافشاری محافظه کاران بر نقش اساسی خانواده بلشی می کند و به بررسی این رویکرد از ابعاد مختلف می پردازد.

مترجم: شکوه رفیعی  
کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی

- O The Feminine Economy and Economic Man: Reviving the Role of the Family in the Post - Industrial Age
- O Shirley P. Burggraf
- O Addison - Wesley
- O ۱۹۹۷

## اقتصاد زنانه

«دست نامرئی» آدام اسمیت دلالت بر توانایی و ظرفیت بازار در تبدیل نفع شخصی افراد به خیر و صلاح عمومی دارد آن هم از طریق ایجاد انگیزه های فرعی برای کار مولد. مانام که زنان در خانه می مانند کارشان بخشی از اقتصاد بازار محسوب نمی شد. اما زنان با سرپرستی امور خانواده و جاهای دیگر عامل اصلی تولید سرمایه انسانی بودند. اقتصاد رقابتی مردانه بدون حمایت اقتصاد مراقبتی زنانه کارایی نداشت. جامعه شناسان و سیاست گزاران به واسطه نادیده گرفتن اهمیت کار زنان قادر به درک مفهوم تخصیص مجدد نیروی کار زنان نبوده اند. زنان انرژی خود را از کار در خانه به کار در بازار و از امور مربوط به مراقب های خانگی به سوی مشاغل هدایت نموده اند که به لحاظ اقتصادی مزایای بیشتری دارد. اقتصاددانان اشتغال زنان را به عنوان عاملی در افزایش تولید ملی در نظر می گیرند اما کاهش کار زنان در خانه را به مثابه کاهش تولید ملی تلقی نمی کنند. انتقال وقت و نیروی کار از بخش مراقبت های خانگی به فعالیت های رقابتی برای بسیاری از نهادها مشکل آفرین بوده

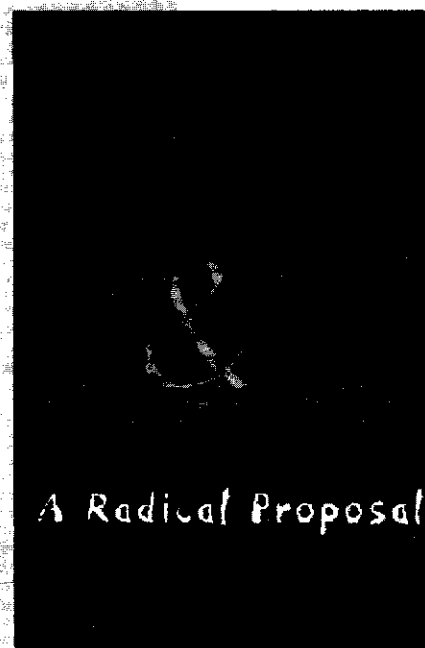
می شد برخوردار هستند و کارفرمایان و مالیات دهندگان با افزایش هزینه های مربوط به سیاست گذاری های دولت در امور خانواده مخالفت می کنند. تنها راه حل بدیل آن است که مراقبت از فرزندان را در نظام بازار مطرح کنیم. یعنی نظامی که مبتنی بر قراردادهای و حقوق فردی است. در شرایط کنونی، افراد به عنوان پدر و مادر از حقوق اقتصادی بهره ای ندارند و نسبت به سود سرمایه گذاری والدین شان نمی توانند ادعایی داشته باشند. بدین ترتیب معضل وسیله ارزش های حاکم بر خانواده به وجود می آید. زیرا جامعه علناً مدعی دفاع از ارزش های خانوادگی است. در حالی که خانواده ها را از دسترسی به مزایای اقتصادی فعالیت خصوصی باز می دارد. با وجودی که خانواده همیشه بخشی از نظام اقتصادی محسوب می گردد، مشارکت اقتصادی آن امری بدیهی شمرده می شود. جامعه به منظور ایجاد هماهنگی میان تصمیم گیری های فردی و نیازهای اجتماعی، باید نسبت به نقش خانواده در سرمایه گذاری های اجتماعی آگاه تر باشد.

## مقدمه:

با افزایش هزینه های مراقبت از فرزندان، بیشتر زنان و مردان وقت و منابعشان را بیرون از خانه مصرف می کنند و در خانه حضور کم رنگ تری می یابند. درباره شیوه رویارویی با این مشکل میان کسانی که خواهان تحدید اختیارات زنان هستند و کسانی که خواهان افزایش نقش دولت در مسائل خانوادگی می باشند بحث و جدل هایی وجود دارد. آبا لرنر (Abba Lerner) اقتصاددان، میان سه نوع نظام اقتصادی تمایز قایل می شود: نظام های کاستی، نظام های دیوان سالاری و نظام های بازار. در نظام کاست سنتی مبتنی بر جنسیت فرض بر آن بود که زنان ضمن مراقبت از فرزندان تحت حمایت مردان قرار می گیرند. اما در حال حاضر بازار، فرصت های شغلی بیشتر را در اختیار زنان قرار می دهد و بخش زیادی از کالاها و خدماتی را که مردان سابقاً از محل کار زنان شان به دست می آوردند فراهم می سازد. اکنون نظام های دیوان سالار از کارایی کمتری برای فراهم کردن مراقبت هایی که به طور سنتی از سوی خانواده ها ارایه

در حدود دوسوم تولید ملی، حاصل نیروی کار است نه ماشین آلات و ابزارها؛  
برنامه تأمین اجتماعی باید هر دو نوع این سرمایه‌ها را دربر گیرد

تحرك فرزندان و اتكای کمتر آنها بر میراث والدین، موجبات جدایی و رهایی افراد  
از نظام سنتی تربیت و مراقبت از فرزندان نسل‌های بعدی را  
فراهم ساخته است



آنچه در اقتصاد فراصنعتی  
کماکان تغییر نکرده است،  
نیاز به مراقبت و  
سرپرستی در خانواده  
همچون نیاز به روابط رقابتی  
بازار است،  
چیزی که فن‌آوری برای آن  
هیچ جایگزینی را  
ارائه نمی‌کند

و عقلانیت است. اما اقتصاد نمی‌تواند براساس این فرض عمل کند که رفتار هر فردی همیشه به این شکل خواهد بود. جامعه باید منابع خود را به سوی افراد تحت حمایت خود و کسانی که در خانه کار می‌کنند هدایت نماید، بالاخص هنگامی که دوره زمانی وابستگی اقتصادی افراد - یعنی جوانی و پیری - طولانی‌تر می‌شود.

با افزایش فرصت‌های کار در بازار برای زنان، هزینه‌های فرصت خانهداری آشکارتر می‌گردد و پابندی و رعایت عمل ارزش‌های خانوادگی برای افراد پرهزینه‌تر می‌شود. جورج گیلدر (G. Gilder) متوجه این خطر شده است ولی فمینیسم را بیش از تغییرات اقتصادی در تضعیف نقش‌های سنتی زنان مقصر می‌داند. اکنون که تغییرات اقتصادی باعث گردیده است تا زنان اقتصادی همپای مردان وارد بازار کار شوند، چالش اصلی عبارت است از پرکردن جای هر دو آنها در فعالیت‌های مربوط به مراقبت و سرپرستی خانواده.

طرفداران آزادی زنان باید این معضل را مسئله خود تلقی نمایند زیرا تا یافتن یک راه‌حل عملی، کار اجباری زنان در خانه ادامه خواهد داشت و آزادی کامل زنان در گرو آن است که بتوانند میان اشتغال در جامعه و کار در خانه یکی را برگزینند بدون آنکه مشمول مجازات‌های شدید اقتصادی شوند. اقتصاددانان باید از تلقی مفهوم ارزش قابل مقایسه، به مثابه مقوله‌ای ناقص قانون عرضه و تقاضا دست بردارند. همچنان‌که از تعداد زنانی که از جایگاه سنتی در جامعه برخوردارند کاسته می‌شود، نقش‌های سنتی آنان مانند تعلیم و پرورش و مراقبت از فرزندان باید مشمول دریافت آن دسته از پرداخت‌های جبرانی شوند که بیشتر با مشاغلی که از سوی مردان توانا و کارآمد انجام می‌شود قابل مقایسه باشند. تنها از این طریق است که نظام بازار می‌تواند به جای تضعیف ارزش‌های خانوادگی به تقویت آنها بپردازد. در حالی که محافظه‌کارانی مانند گیلدر خواهان آن هستند که زنان در خانه بمانند، افراطی‌ترین فمینیست‌ها خواهان برچیده شدن نظام خانواده هستند.

میان‌روها می‌خواهند هزینه‌های مراقبت و سرپرستی خانواده را از زنان به مالیت‌دهندگان کارفرمایان و شوهران منتقل نمایند. پیشنهادهایی که خواسته‌های بیش از اندازه‌ای را از دولت طلب می‌کنند یادآور سیاست‌های اقتصادی مرکانتیلیست‌ها (سوداگران) هستند که در مورد قدرت دولت برای کنترل و مهار اقتصاد، مبالغه می‌ورزند. راه‌حل بدیل، استفاده از بازار برای

است. کارگران مرد بدون وجود کار پنهان زنان خانه‌دار بهره‌وری کمتری خواهند داشت. کاهش سرمایه‌گذاری خانوادها برای رشد و تربیت فرزندان ممکن است نظام تأمین اجتماعی را از درآمدهای آتی لازم برای اجرای تعهداتش در قبال بازنشستگان در آینده محروم نماید. مدارس تحت فشار فزاینده‌ای قرار گرفته‌اند تا برای بچه‌ها امکاناتی را فراهم آورند که در خانه وجود ندارد، ولی به‌تدریج «نیروی کار محبوس» زنان مستعدی را که به دلیل فقدان فرصت‌های شغلی دیگر مجبور به تدریس هستند از دست می‌دهند. بحرانی که در بسیاری از کلیساها وجود دارد اساساً ناشی از افول الگوی مردسالارانه حاکم بر باورها و شیوه سازماندهی است.

الگوی بدیل مردسالاری، الگوی بیکارچهای است که میان رقابت و سرپرستی خانواده تعادل برقرار نماید. هر نظام اقتصادی که به رقابت‌کنندگان در بازار بیشتر از کسانی که به سرپرستی امور خانه اقدام می‌کنند پاداش دهد، کارایی نخواهد داشت، حال آنکه مرد و زن، هر دو، برای انتخاب یکی از این دو شیوه مختارند. چنین نظام اقتصادی نهایتاً توانایی خود را برای رقابت از دست می‌دهد زیرا منابع موجود به نحو فزاینده‌ای کمتر مصروف ابقای رسالت اصلی جامعه، یعنی ایجاد بستری مدنی برای حیات انسان‌ها، خواهد شد.

#### انسان اقتصادی و زن اقتصادی

اقتصاددانان در مورد تقسیم کار میان زنان و مردان کمتر اظهار نظر کرده و همواره آن را به عنوان مقوله‌ای ثابت در زندگی بشری بدیهی و مسلم شمرده‌اند. تقسیم کار مبتنی بر انطباق دوجانبه میان نیازها بوده است، یعنی وضعیتی که در آن زنان و مردان برای تأمین نیازهای خود وارد مبادله یا رابطه‌ای پایاپای می‌شوند، بدون آنکه مجبور به استفاده از پول به عنوان وسیله مبادله باشند.

اقتصاد فراصنعتی و فن‌آوری وابسته به آن، توانایی هر دو جنس را برای خرید و فروش می‌بخواندشان در بازار، افزایش داده است. زن و مرد هر دو قادر به کسب دانش و مهارت‌های لازم در مشاغل فراصنعتی و خرید کالاها و خدماتی هستند که سابقاً در خانه تولید می‌شد.

آنچه کماکان تغییر نکرده است نیاز به مراقبت و سرپرستی در خانواده همچون نیاز به روابط رقابتی بازار می‌باشد، چیزی که فن‌آوری برای آن هیچ جایگزینی را ارائه نمی‌کند.

انسان اقتصادی عصر سرمایه‌داری مظهر رقابت، فردگرایی

اکنون نظام‌های دیوان سالار از کارایی کمتری برای فراهم کردن مراقبت‌هایی که به طور سنتی از سوی خانواده‌ها ارایه می‌شد برخوردار هستند

## اقتصاددانان اشتغال زنان را به عنوان عاملی در افزایش تولید ملی در نظر می‌گیرند اما کاهش کار زنان در خانه را به مثابه کاهش تولید ملی تلقی نمی‌کنند

هدایت منابع به سوی خانواده‌هاست.

### کودکان از کجا می‌آیند؟

در الگوهای فکری رایج، درک درستی از تغییرات حاصله در خانواده ارایه نمی‌شود. الگوی غالب در مورد جامعه، نشأت گرفته از نظریه‌های قرارداد اجتماعی در عصر روشنگری قرن هجدهم بود که جامعه مدنی را کانونی متشکل از مردان سرپرست خانوار تعریف می‌نمود. این نظریه‌ها جایگاه زنان و فرزندان را به یک فضای خصوصی طبیعی‌تر اما کمتر عقلانی تنزل دادند و در تحلیل‌های اجتماعی، تولیدمثل را نادیده انگاشتند. آنها اساس جامعه مدنی را قراردادهای اجتماعی پنداشته و از این طریق نظام‌های کاستی مردانه را که تعدادی از مردان را مقهور دیگران کرده بود مورد حمله قرار دادند اما به نظام کاستی مبتنی بر جنسیت که زنان را در خانه‌هایشان حبس کرده بود اعتراضی نداشتند.

گرچه مردان و زنان به طور فزاینده‌ای استقلال اقتصادی یافته‌اند اما تولید مثل فعالیتی است که مشارکت هر دو آنها را می‌طلبد. رشد فرزندان نیازمند یک فضای دوستانه است و با کاهش تعداد خانواده‌هایی که به طور سنتی چنین فضایی را فراهم می‌ساختند، نظریه‌های اقتصادی و سیاسی همچنان همکاری‌های مربوط به تولیدمثل (بازتولید) را به عنوان بخشی از سازمان اجتماعی تلقی می‌کنند.

مراقبت صحیح از فرزندان نیاز به الزاماتی دارد از جمله: سلامتی والدین، ابزارهای لازم برای تهیه ضروریات زندگی، توانایی مراقبت و هدایت فرزندان، دسترسی به یک محیط امن، تن دادن به خاطرات همچون تولد فرزندان معلول و تشریک مساعی میان زن و شوهر. تحقق واقعی ارزش‌های خانوادگی برای والدین هزینه‌های سنگینی را دربر دارد اما ارزش‌های اجتماعی فراوانی را نیز ایجاد می‌کند. تفاوت تولیدمثل با سایر اشکال تولید اجتماعی چندان زیاد نیست که بتواند کنار گذاشتن آن از الگوهای اقتصادی را توصیه کند.

### مؤسسات خانوادگی

نظام بازار، از طریق ارزش بیشتری که برای محصولات خود در مقایسه با نهادهای لازم برای تولید آنها قابل می‌شود، فعالیت مؤسسات را تشویق کرده و به آنها پاداش می‌دهد. در این فصل ترانزنامه‌ها (وضعیت مالی) خانواده‌های کم متوسط و پردرآمد بررسی می‌شود و هزینه‌های پرورش فرزندان و ارزش

اقتصادی فرزند به عنوان یک سرمایه انسانی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. برای مثال، خانواده‌های متوسط برای فرزند اول متحمل هزینه‌ای بالغ بر ۱۱/۹۹۷ دلار می‌شوند در حالی که ارزش اقتصادی فرزند براساس درآمدهای تقریبی خانواده معادل ۳۱/۸۵۰ دلار می‌باشد. هزینه‌های تخمینی شامل هزینه تحصیلات دانشگاهی نمی‌شود، زیرا این هزینه‌ها بسیار متغیر هستند اما شامل آن دسته از درآمدهای کاهش یافته والدین می‌شود که به خاطر فرزندانشان به مشاغل تمام وقت و پرزحمتی اشتغال دارند. تفاوت اساسی میان ترانزنامه شرکت و ترانزنامه خانواده در آن است که درآمدهای شرکت خصوصی همانند ارزش اجتماعی تولیدش است در حالی که خانواده‌های جدید بابت پرورش نیروی کار توانا و کارآمد در آینده هیچ درآمد اقتصادی کسب نمی‌کنند.

اقتصاددانان اغلب سرمایه‌گذاری در منابع انسانی را فقط محدود به هزینه‌های تحصیلات و آموزش می‌دانند در عین حال این تجزیه و تحلیل بیانگر آن است که خانواده‌ها بیش از ۹۰ درصد کل هزینه‌های مربوط به پرورش نیروی کار آینده را متقبل می‌شوند.

توسعه اقتصادی با طولانی‌تر کردن دوره وابستگی کودکان و تشدید روابط متقابل میان والدین و فرزندان و افزایش ارزش کار والدین که ممکن بود بیشتر صرف اشتغال مزدگیری شود، این هزینه‌ها را افزایش داده است. در نتیجه خانواده به عنوان کانون تولید اقتصادی برجای می‌ماند و به جای تولید غذا و دیگر ملزومات، به تولید نیروی کار می‌پردازد.

اقتصاد سنتی و فلسفه عمومی حاکم بر دیدگاه مردم، خانواده را دارای منزلت و حوزه‌ای طبیعی می‌دانست که عشق بر آن حکومت می‌کند نه خرد انسان. عشق همواره مقوله مهمی است. زیرا والدین نمی‌توانند درآمد کافی برای جبران هزینه‌هایشان به دست آورند. اما بیشتر جوامع والدین را در بهره‌گیری از کار فرزندان یا برخورداری از حمایت آنها در دوران بیری مجاز می‌دانند و از این طریق انگیزه‌های اقتصادی خاصی برای والدین ایجاد می‌کنند. پدر و مادرهای امروزی هزینه‌هایی را متحمل می‌شوند بی‌آنکه هیچ‌گونه ادعایی را در مورد ثروت انسانی (فرزندان‌شان) داشته باشند که خود آن را به دنیا آورده‌اند. حمایت از کهنسالان از طریق تأمین اجتماعی مبتنی بر درآمدهای حاصله می‌باشد و نه بزرگ کردن کودکان. بدین ترتیب به غیر از عشق و محبت، درآمد خانواده در این

ترانزنامه بخش اندکی را به خود اختصاص می‌دهد.

### بیان واقعیت درباره ارزش‌های خانواده

رویکرد بازاری به ارزش‌های خانواده می‌تواند توازن را میان تأکیدات لیبرالی بر آزادی‌های فردی و تأکیدات محافظه‌کارانه بر نقش اساسی و مهم خانواده برقرار سازد. چنین رویکردی در جست‌وجوی شیوه‌هایی بازاری برای پاداش دادن به خانواده به عنوان نهادی برای سرمایه‌گذاری در منابع انسانی است. در اینجا چنین فرض می‌شود که انسان‌ها هم موجوداتی طبیعی هستند که می‌خواهند فرزندی را تربیت کرده و پرورش دهند و هم موجوداتی منطقی و عقلانی هستند که باید هزینه‌ها و فواید چنین رفتاری را محاسبه کنند. انتظار می‌رود که نظام اقتصادی به جای انکار ارزش اقتصادی، ارزش واقعی برای فرزندآوری و انجام مسوولیت والدین قابل شود.

می‌توان بخشی از مالیات بر حقوق را که کارگران به نظام تأمین اجتماعی می‌پردازند، به عنوان امتیاز سرمایه‌گذاری در خانواده، به والدین پرداخت. این رویه می‌تواند به اندازه کافی برخی هزینه‌های اقتصادی مراقبت از فرزندان را جبران کند اما برای سودآور جلوه‌دادن مراقبت از فرزندان، برای کسانی که عشق و علاقه‌ای به آنها ندارند کفایت نخواهد کرد.

نظام قانونی باید صلاحیت والدین را برای دریافت این سود یا امتیاز مشخص کند و بنابراین می‌تواند والدین وظیفه‌شناس و سواستفاده‌کننده را از دریافت آن مستثنی سازد. به علاوه از آنجا که این امتیاز برپایه میزان دریافتی‌ها یا درآمد افراد است، انگیزه‌ای را برای پرورش فرزندان موفق پدید می‌آورد. این امتیاز ممکن است والدین متمهد را به داشتن فرزندان بیشتر ترغیب نماید اما در عین حال نباید موجب افزایش زاد و ولد کودکان در نزد افراد کمتر متمهد را ایجاد کند.

امتیاز متعلق به والدین مسایل عهده‌ای را درخصوص منصفانه بودن آن به‌وجود می‌آورد. کودکان، بدون رضایت صریح و آشکار از چنین ترتیبی به بدنی می‌آیند اما از نظر اغلب فیلسوفان، قراردادهای اجتماعی بنیادین، دارای ماهیت ضمنی و تلویحی هستند. همان‌طور که اکنون تأمین اجتماعی عمل می‌کند، هر نسل نهایتاً نسل بعدی را حمایت خواهد کرد. تعیین پاداش‌های اقتصادی برای تربیت فرزندان و اشتغال، از میزان کشمکش و نزاع میان زنان خانه‌دار و مشاغل خواهد کاست. تشویق افراد به تربیت فرزندان نیکو موجب آن خواهد شد که کودکان آنها از ثمرات این رفتار نیکو به گونه‌ای بهره‌مند شوند



# The Feminine Economy & Economic Man

جامعه به واسطه تقویت پیوندهای اقتصادی میان زوجین و نسل آینده می‌تواند بنیان خانواده را تحکیم بخشد به گونه‌ای که منافع اقتصادی هر یک از اعضای خانواده منوط به پیشبرد رفاه همگان باشد

سیاست‌های بخش عمومی از طریق اصلاح قوانین مالیاتی، تغییر قوانین طلاق به منظور افزایش حمایت از سرپرستان کودکان و افزایش اختیار والدین در روند آموزش، موجبات افزایش کارآمدی اقتصادی خانواده‌ها را فراهم سازند

در نظر گرفتن تولید مثل و مراقبت از فرزندان در چارچوب مقوله اقتصادی سرمایه‌گذاری، بدیلی برای تحقیر سنتی زنان و آرمان‌گرایی غیر عملی در مورد آنان بوده است

حمایت از سالمندان از طریق صرف مالیات‌های پرداختی از سوی کارگران میسر است. بی‌آن‌که به این سؤال اساسی‌تر بپردازد که در آینده عرضه این کارگران از چه محلی باید تأمین شود. این نظام در ذهن کارگران چنین القا می‌کند که آنها مخارج دوران بازنشستگی خود را تأمین می‌کنند در حالی که تمام تلاش آنها در واقع مصروف حمایت از تأمین مالی سالمندان فعلی می‌شود. به نظر می‌رسد مزاد تأمین اجتماعی که از سال ۱۹۸۳ به این سو انباشته شده است وضعیت این نظام را تثبیت می‌کند، اما در واقع خود مشمول کمک‌های دولتی است که یا از طریق افزایش مالیات‌ها و یا انتشار اوراق بهادار جدید دولتی پرداخت می‌شود. (در حالت دوم نرخ‌های بهره و در نتیجه بهره بدهی‌های ملی افزایش خواهد یافت).

تأمین اجتماعی همه افراد را در قبال سالمندان کنونی مسؤول می‌داند اما در عین حال برای افزایش تعداد کارگرانی که از سالمندان آینده حمایت‌کننده نیازمند وجود افراد سخاوتمند و بخشنده است.

مقایسه افرادی که خود را وقف پرورش فرزندان‌شان می‌کنند با دیگرانی که چنین رفتار نمی‌کنند میزان بی‌عدالتی و غیرمنصفانه بودن چنین وضعیتی را به تصویر می‌کشد. یک زوج تازه به دوران رسیده بدون فرزند می‌تواند منابع بیشتری را از محل تأمین اجتماعی به خود اختصاص دهد تا زوجی که برای پرورش چندین فرزند خود، از بخش از درآمدهایشان، بابت پرداخت وجوه این نظام، چشم‌پوشی می‌کنند اگر چه درآمد همین گروه از فرزندان در آینده مخارج زندگی هر دو گروه زوجین را در دوران بازنشستگی تأمین خواهد کرد. یک پدر خسته و کوفته از کار نمی‌تواند دریافتی بیشتری از زن سابق خود که پرورش کودکان را بر عهده دارد داشته باشد گرچه مادر سهم بیشتری در بهره‌موری کودکان خواهد داشت.

بسیاری از تحلیل‌گران و صاحب‌نظران خواهان خصوصی شدن تأمین اجتماعی هستند و معتقدند که به این ترتیب هر کارگر برای دوران بازنشستگی خود سرمایه‌گذاری خواهد کرد. مشکل اصلی چنین طرح‌ها و برنامه‌هایی در آن است که دامنه تعریف سرمایه‌گذاری در آنها چنان محدود است که فقط شامل سهام و اوراق قرضه (سرمایه‌گذاری در منابع مادی) می‌شود، در حالی که سرمایه‌گذاری در منابع انسانی را به دست فراموشی می‌سپارند. در حدود دوسوم تولید ملی حاصل نیروی کار است نه ماشین‌آلات و ابزارها. برنامه تأمین اقتصادی باید هر دو نوع این

که بسیار بنیادی‌تر و مهم‌تر از آزادی‌ها و حقوق است که اغلب در مباحث فلسفی مربوط به رعایت انصاف مطرح می‌شوند. چنین امتیازی برای بخشی از فقیرترین افراد جامعه نیز پاداش‌هایی به همراه خواهد داشت. نکته فوق این واقعیت را تغییر نخواهد داد که کودکان به لحاظ برخورداری از فرصت‌ها در شرایط متفاوتی قرار دارند و میزان پرداخت‌ها در مشاغل متفاوت است و با اینکه فقرا نیاز به شبکه‌های تأمین بیشتری دارند. اما از آنجا که والدینی که کودکانی با بالاترین دستمزدها را برای آینده پرورش می‌دهند معمولاً همان افرادی هستند که متحمل بیشترین هزینه‌ها نیز می‌شوند این وضعیت منجر به تشدید بی‌عدالتی نمی‌شود.

اگر چه تعیین امتیاز برای والدین، پیشنهادی ریشمائی و اساسی به نظر می‌رسد، اما در بستر اقتصاد سرمایه‌داری، با دعوت به «خصوصی‌سازی مجدد» ثروتی که توسط خود خانواده ایجاد شده است همچنان می‌تواند موثر واقع شود. این طرح در مقایسه با برنامه فمینیستی فالبر (Folber) برای مسوولیت‌پذیری دولت در قبال کودکان چندان رادیکال نیست. برنامه فوق مستلزم انتقال انبوه ثروت از اقتصاد بازار و تشویق خانواده‌ها در به‌کارگیری خدمات دولتی و پرورش فرزندان از سوی والدین می‌باشد. در مقابل، رویکرد مبتنی بر پرداخت امتیاز به والدین، تمایل طبیعی پدران و مادران برای پرورش کودکان خود را محترم می‌شمارد و در عین حال این تمایل آن‌ها را با پرداخت اقتصادی و معقولانه تقویت می‌کند.

**بررسی تأمین اجتماعی از دیدگاه بخش عرضه**  
به سؤالات افزایش طول عمر افراد و استقلال بیشتر آنها از خانواده‌ها، نیاز به حمایت از افراد کهنسال فزونی یافته است. در گذشته عرضه دستمزد مشمول مالیات تأمین اجتماعی زیادی قرار می‌گرفت. شرکت بیشتر نیروی کار در نظام اقتصادی امکان افزایش نرخ‌های مالیات یا سهم دستمزدهای مشمول مالیات را فراهم آورده و منافع اقتصادی حاصله را نیز افزایش می‌داد. هم‌اکنون این منابع با محدودیت‌های جدیدی مواجه هستند هم به دلیل آنکه پرداخت دستمزدها اغلب تضمین شده است و هم به دلیل انفجار عظیم جمعیتی که از بخش عرضه (نیروی کار) کاسته و بر میزان تقاضا (بازنشستگی) افزوده است.

نظام تأمین اجتماعی با ساختار کنونی خود، برخی ابهامات و توهمات را دامن زده است. نظام فوق این تصور را ایجاد کرده که



## تفاوت اساسی میان ترازنامه شرکت و ترازنامه خانواده در آن است که درآمدهای شرکت خصوصی همانند ارزش اجتماعی تولیدش است در حالی که خانواده‌های جدید بابت پرورش نیروی کار توانا و کارآمد، هیچ درآمد اقتصادی کسب نمی‌کنند

### رویکرد بازاری به ارزش‌های خانواده می‌تواند توازنی را میان تأکیدات لیبرالی بر آزادی‌های فردی و تأکیدات محافظه‌کارانه بر نقش اساسی و مهم خانواده برقرار سازد

امر بستگی به مدت زمان ازدواج و نیازهای کودکان‌شان خواهد داشت. دولت نباید انتظار داشته باشد که همگان از جایگاه یکسانی در بازار برخوردار باشند. حل و فصل مسئله طلاق در محاسبه‌داری‌های زوجین، باید شامل توانایی اقتصادی آتی نیز باشد و اعطای حق حضانت باید به نفع آن فرد از والدین صورت پذیرد که نسبت به فرزندان مسئولیت بیشتری را می‌پذیرد. دولت نباید در حق قرارداد ازدواج، ظلم و اجحاف روا دارد و بدین منظور باید از تحمیل «مالیات ازدواج» بر درآمد زوجین دست برداشته، کسورات مالیات بر تأمین اجتماعی را که به افراد وابسته خانواده تعلق می‌گیرد در نظر گرفته و از قطع مزایای رفاهی برای مادران متأهل خودداری ورزد.

جامعه به واسطه تقویت پیوندهای اقتصادی میان زوجین و نسل آینده می‌تواند بنیان خانواده را تحکیم بخشد، به‌گونه‌ای که منافع اقتصادی هر یک از اعضای خانواده منوط به پیشبرد رفاه همگان باشد.

#### اصلاحات آموزشی و خانواده

آموزش عمومی عرصه‌ی مجادلات و اختلافات سیاسی عمدتاً قرار گرفته است. گروه‌های فشار ذینفع متعددی بر مدارس اعمال نفوذ می‌کنند ولی در برابر هیچ مرجعی پاسخگو نیستند. اگر چه بسیاری از مردم در مورد ضرورت اصلاحات آموزشی توافق دارند، اما در بسیاری از طرح‌های اصلاحی واقعیت‌های خاصی نادیده انگاشته می‌شوند؛ این نکته که مسئولیت در مسایل آموزشی شکل گسترش یافته‌ی مسئولیت‌های خانوادگی است و نیز این موضوع که مدرسی دیگر نمی‌توانند به نیروی کار محبوس زنان تحصیل کرده‌ای اکتفا کنند که از سایر فرصت‌های شغلی محروم شده‌اند، و نیز این واقعیت که غالباً والدین، تحصیلات بیشتری در مقایسه با معلمان فرزندان خود دارند دیگر آنکه نیازها و ارزش‌های مورد نظر چنان متفاوت هستند که نمی‌توان نظام آموزش عمومی استاندارد را سراغ گرفت که متناسب با شرایط تمام کودکان باشد.

از آنجا که نهایتاً والدین مسئول تربیت و رشد کودکان خود هستند، باید نظارت بیشتری نیز بر آموزش آنها داشته باشند. در نظام حاکم بر مدارس کنونی، بسیاری از والدین به غیر از انتخاب محل زندگی، حضور داوطلبانه در مدرسه (البته در صورت داشتن وقت کافی) و یا سعی در اعمال نفوذ بر آموزش عمومی از طریق جریانات سیاسی، تأثیر بسیار اندکی بر نحوه آموزش فرزندان‌شان دارند.

خاص. جامعه باید ضمانت اجرایی قرارداد ازدواجی را فراهم آورد که چنین همکاری و معاضدت را، بالاخص از طریق حمایت از سرمایه‌گذاری هر یک از والدین در روابط دوجانبه‌شان، افزایش دهد.

قرارداد ازدواج در جامعه، خصوصاً در هنگام فسخ ازدواج‌ها، نقش مهمی را ایفا خواهد کرد. اگر چه این قرارداد زوجین را تا حدود زیادی از نظارت‌های دولتی و سنت‌های پدرسالارانه رها می‌سازد اما طلاق‌های بدون تقصیر زوجین (no-fault) نتوانسته‌اند زوجین را به قبول مسئولیت‌های‌شان در قبال چنین تصمیمی وادار کنند. این کار به نان‌آوران اصلی خانه امکان می‌داد که با رها ساختن وابستگان پیشین خود در شرایط دشوار اقتصادی، سطح زندگی خود را افزایش داده و بهبود بخشند. در برخی موارد، توجه و اهتمام زنان به امور خانهداری به جای اشتغال (بیرون از منزل) در دعاوی حضانتی علیه آنان به‌کار رفته است.

اگر افراد نه فقط برای حفظ مشاغل خود، بلکه برای تداوم ازدواج‌شان نیز سرمایه‌گذاری لازم را به‌عمل آورند قرارداد ازدواج موجب تقسیم عادلانه‌ی مزایا و مسئولیت‌های ازدواج را برای هر دو طرف فراهم خواهد کرد. مزایای ازدواج عمدتاً شامل کسب قدرت به جای درآمدهای ملموس، خصوصاً در مورد خانواده‌های فقیرتر است. مسئولیت‌های ازدواج عبارت‌اند از: تعهدات مشترک نسبت به وابستگان از جمله کودکان، والدین سالمند و همسرانی که به واسطه توجه و اهتمام بیشتر به امور خانگی بر میزان وابستگی آنها افزوده شده است. امتیاز متعلق به والدین که کارگران می‌توانند از طریق مالیات‌های تأمین اجتماعی به والدین خود بپردازند، باید بر مبنای درآمد مشترک یک زوج متأهل باشد و به طور مساوی برای والدین زوجین مصرف شود. بدین ترتیب والدینی که یک فرد خانه‌دار را بزرگ کرده‌اند به اندازه والدینی که یک فرد تولیدکننده را بزرگ کرده‌اند، از این امتیاز بهره‌مند خواهند شد.

امتیاز متعلق به والدین فی‌نفسه با به رسمیت شناختن ارزش اقتصادی پرورش فرزندان و ایجاد احتمال از دست دادن برخی چیزها برای والدین، در صورتی که از قبول مسئولیت‌های‌شان سرباز زنند به تثبیت جایگاه ازدواج کمک خواهد کرد. در صورت فروپاشی عقد ازدواج، دولت می‌تواند زوجین سابق را به تقسیم و مشارکت در استفاده از درآمدهای‌شان برای مدت کوتاهی پس از ازدواج ملزم نماید؛ این

سرمایه‌گذاری‌ها را دربر گیرد.

مهاجرت کارگران جوان از سایر کشورها می‌تواند منابع درآمدی برای حمایت از سالمندان را فزونی بخشد اما هیچ بدیلی برای سرمایه‌گذاری جامعه خودمان جهت پرورش کودکان وجود ندارد. کمک هزینه‌های خانواده و یارانه‌های دولتی نیز می‌توانند مؤثر باشند اما آنها فقط بخش کوچکی از هزینه‌های مراقبت از کودکان را پوشش می‌دهند. تحرک فرزندان و اتکای کمتر آنها بر میراث والدین موجب جنایی و رهایی افراد از نظام سنتی تربیت و مراقبت از فرزندان نسل‌های بعدی را فراهم ساخته است. چنین وضعیتی استقرار و عقد قراردادهای نسلی جدید را که در فصل قبل به آنها اشاره شد ضروری می‌سازد. در این قرارداد، والدین از امتیاز خاصی که حاصل دریافتی‌های فرزندان‌شان است بهره‌مند می‌شوند.

#### قرارداد ازدواج

بسیاری از امور مربوط به مراقبت از فرزندان در اقتصاد زنانه، همچنان در چارچوب عقد ازدواج تلوم یافته‌اند. اما مزایا و منافع ازدواج در مقابل هزینه‌های آن در حال کاهش است. زوجین سابقاً برای مشروعیت بخشیدن به روابط جنسی و تولید مثل، بقای اقتصادی و کسب کمک اقتصادی فرزندان، نیازمند ازدواج بودند. امروزه ازدواج‌ها مبتنی بر روابط و پیوندهای عاشقانه سستی هستند. در حالی که هم‌اکنون زوجین قدرت تشخیص و اختیار بیشتری در تعیین حدود رابطه خود دارند جامعه هنوز نیازمند ثبت قرارداد عام ازدواج، به منظور فراهم آوردن امنیت برای اعضای وابسته خود می‌باشد.

نظام سنتی ازدواج از طریق دشوار ساختن حیات اقتصادی زنانی که عقد ازدواج را زیر پا می‌گذاشتند و در نتیجه، حصر فعالیت آنها به امور خانهداری، در حق آنها ظلم و اجحاف روا داشت و رفتار اجتماعی آن‌ها را بیشتر تابع ارزش‌های دیگران نمود تا ارزش‌های خودشان. همچنین به واسطه عدم پرداخت هر گونه پاداش مادی و ملموس برای کار آن‌ها، سهم و نقش آنان را در ازدواج کمتر از میزان واقعی ارج می‌نهاد.

در نظریه‌های جدید عدالت، مقوله خانواده عموماً از قلم افتاده است، اما میزان همکاری و بهره‌وری در هرگونه رابطه شراکتی منوط به منصفانه بودن آن است. براساس مقیاس بی‌وز (Beavers) درخصوص سنجش کارکرد خانواده بالاترین سطح کارکرد مبتنی بر همکاری مساوات‌طلبانه است و نه آشوب و هرج و مرج، استبداد یا قواعد مختص یک نظام

## تحقق واقعی ارزش های خانوادگی برای والدین هزینه های سنگینی دارد، اما ارزش های اجتماعی فراوانی نیز ایجاد می کند

در برخی موارد، توجه و اهتمام زنان به امور خانه داری به جای اشتغال بیرون از منزل،  
در دعاوی حضانتی علیه آنان به کار رفته است

اصلاحات آموزشی باید هم مسایل بخش عرضه و هم بخش تقاضای بازار تحصیلی را مورد توجه قرار دهد. در بخش عرضه می توان گفت که مدارس باید دنباله روی از «الگوی صنعتی» را متوقف سازند و بکوشند اعمال نظارت بوروکراتیک را به جای کار کاملاً تخصصی که حقوق های بالایی دریافت می کند جایگزین کنند. در بخش تقاضا والدین باید آزادی انتخاب بیشتری داشته باشند. مؤثرترین شیوه برای افزایش آزادی انتخاب عبارت است از مجاز شمردن والدین در استفاده از دلارهای مالیاتی خود برای انتخاب، مدارس مورد نظرشان از طریق نظام صدور اسناد در قبال پرداخت هزینه ها (Voueher). به همین ترتیب، مدارس خصوصی نیز به عنوان مدرسی مجاز باید امکان ثبت نام دانش آموزان دارای اسناد پرداخت هزینه را داشته باشند. مالیات دهندگان باید بی چون و چرا بخشی از هزینه های تحصیل دانش آموزان در مدارس خصوصی را بپردازند. همچنین آنها ممکن است مجبور به صدور اسناد هزینه بیشتری برای دانش آموزان فقیرتر شوند تا بدین ترتیب این کودکان از مزایای آموزش خصوصی بی بهره نمانند. اما اکنون دانش آموزان فقیرتر در مدارس عمومی در وضعیت نامطلوبی به سر می برند. زیرا خانواده های متعلق به طبقه متوسط جامعه، به نیابت از فرزندان خود و با صرف زمان و منابع مالی و حمایت شخصی شان، بهتر می توانند در اداره این نظام شرکت کنند. کودکان مناطق فقیرتر مجاور به مدرسی با ویژگی های خاص، از جمله تئارات ویژه برای امنیت جانی و یا مقابله با شرایط نامطلوب نیازمند هستند.

برخی ممکن است بپرسند اصلاً آموزش چرا باید وابسته به اخذ مالیات باشد، اما از آن جا که میزان اطمینان در بازگشت سرمایه، در سرمایه گذاری بر روی منابع فیزیکی بیشتر است هدایت منابع پولی خصوصی به سوی سرمایه گذاری در منابع انسانی دشوارتر است تا سرمایه گذاری بر منابع فیزیکی یا مادی، نظارت بیشتر والدین بر چگونگی مصرف شدن دلارهای مالیاتی شان موجب جایگزین شدن انحصار در آموزش، به وسیله رقابت در آموزش خواهد شد و امکان عملکرد بهتر مدارس را در یک جامعه رقابتی فراهم خواهد ساخت.

### اصلاحات رفاهی و خانواده

مباحث مطرح شده در این کتاب به درک اصلاحات رفاهی در چشم اندازی وسیع تر کمک می کند. آثار سیاست های رفاهی در مقایسه با سیاست های اجتماعی متعدد دیگری که تأثیر منفی بر خانواده ها می گذارند، از جمله قوانین مالیاتی، روش های حل و فصل طلاق و ترتیبات آموزشی به مراتب کمتر است. بسیاری از این سیاست ها عمدتاً تأثیر منفی بر خانواده های کم درآمد دارند و در واقع نوعی رفاه معکوس (reverse welfare) را پدید می آورند (ص ۱۷۳). مباحث مطرح شده در مورد همیاری در خانواده، آن را به عنوان مقوله ای مربوط به نهادهای خیریه

بررسی می کند و این واقعیت را که بسیاری از خانواده ها به رغم انگیزه های منفی اجتماعی، تلاش در سرمایه گذاری بیشتر در سرمایه انسانی دارند به فراموشی می سپارد. ویلیام جولیوس ویلسون (W. J. Wilson) فقر و بی قانونی را عمدتاً ناشی از کاهش تقاضا برای نیروی کار مردان در قسمت های فقیرنشین و مرکزی شهر (inner city) می داند.

اما وضعیت روندهای اجتماعی به گونه ای است که پرورش کارگران کارا و متخصص را برای خانواده ها دشوارتر می سازد. در عین حال، فقر شخصی تا حدود زیادی ناشی از مسئله بدشمنی در داشتن والدین خوب است تا خطا و اشتباه فرد یا جامعه.

چارلز موری (C. Murray) در کتاب Losing ground نظام رفاهی را به دلیل ایجاد انگیزه هایی برای کار نکردن مورد حمله قرار می دهد. او و ریچارد هرنشتاین (R. Hernstein) در کتاب the Bell Curve فقر را ناشی از نقصان ژنتیکی می دانند. این دواستدلال تا حدودی متناقض هستند زیرا در اولی رفتار فقرا در خصوص عکس العمل نسبت به انگیزه های منفی موجود عقلانی جلوه می کند در حالی که دومی آنها را در استفاده از فرصت های موجود، فاقد عقلانیت لازم محسوب می کند. مهاجران یهودی، ایتالیایی و لهستانی علیرغم آنکه در ابتدا جزو گروه های پایین تر هوشی محسوب می شدند، بسیار موفق عمل کرده اند. در واقع افراد به طور عقلانی هم به انگیزه های مثبت و منفی عکس العمل نشان می دهند و هم اگر سیاست های اقتصادی از رفتارهای مسئولانه در قبال خانواده حمایت کنند، چنین رفتارهایی را در پیش خواهند گرفت. سیاست های بخش عمومی می توانند از طریق اصلاح قوانین مالیاتی، به کارگیری مالیات های تأمین اجتماعی برای تعیین امتیاز والدین، تغییر قوانین طلاق به منظور افزایش حمایت از سرپرستان کودکان و افزایش اختیار والدین در روند آموزش، موجبات افزایش کارآمدی اقتصادی خانواده ها را فراهم سازند. اگر جامعه این اصلاحات را انجام دهد، خانواده های کمتری نیاز به کمک های رفاهی خواهند داشت.

### خلاصه بحث

رهبران سیاسی در ظاهر به تمجید از ارزش های حاکم بر خانواده می پردازند بدون آنکه سیاست های لازم برای اجرای آنها را مورد حمایت قرار دهند. چنین سیاست هایی مستلزم عدول از سنت فرهنگی موجود مبنی بر دست کم گرفتن کار زنان است. تفکر غربی که سرآغاز آن فلسفه یونانی است تولید را به قلمرویی پست و حقیر و متمایز از فرهنگی تنزل داده است. جنبش اصلاح دینی و روشنگری تابعیت و فرمانبرداری انسان از اقتدار سلطنتی و یا دینی را مورد حمله قرار دادند. اما به فروپایگی طبیعی زنان نسبت به مردان صحنه گذاشتند. جنبش رمانتیک، زنان و جایگاه خانواده را صورتی آرمانی بخشید ولی این کار را به بهای چشم پوشی از واقعیت های عملی انجام داد. در این جنبش چنین

فرض می شد که خانواده می تواند صرفاً بر مبنای عشق و محبت عمل کند. در نظر گرفتن تولیدمثل و مراقبت (از فرزندان) در چارچوب مقوله اقتصادی سرمایه گذاری، بدیلی برای تحقیر سنتی زنان و آرمان گرایی غیرعملی در مورد آنان بوده است. مباحث مطرح شده در مورد زوال خانواده باید روشن کنند که در نتیجه تغییر ساختاری اقتصادی و روش های نامطلوب سیاسی، تا چه اندازه زیربنای اقتصادی خانواده متزلزل شده است. (ص ۱۸۵).

دیگر نمی توان خانواده را همچون یک مؤسسه خیریه در نظر گرفت که براساس مشارکت داوطلبانه زنان عمل می کند بلکه باید آن را نهادی دانست که سرمایه گذاری های آن معطوف به منابع انسانی بوده و مستلزم به کارگیری منابع اقتصادی است. آنچه مورد نیاز است شکلی از زیربنای اجتماعی است که از سرمایه گذاری جهت رشد خانواده حمایت به عمل آورد. این زیربنا باید بخش زیادی از منافع متعلق به خانواده را خصوصاً سازنده اینکه فقط هزینه های تأمین رشد خانواده را به سطح اجتماع گسترش و تعمیم دهد (ص ۱۸۷). شاید برای پرورش یک کودک وجود دهکده ای ضروری باشد، اما دولت تنها بخشی از آن دهکده است. دولت نمی تواند مسئولیت کامل حمایت از سالمندان را برعهده گیرد اما می تواند منابع ضروری را از کارگران به والدین آنان منتقل سازد. دولت نباید انحصار آموزش را در اختیار بگیرد اما بهتر از بازارهای خصوصی سرمایه می تواند تأمین مالی آموزش را عهده دار شود. همچنین دولت می تواند قوانین ازدواج و طلاق را برای حمایت از سرپرستان خانواده به کار گیرد. همان طور که آدام اسمیت استدلال نمود نقش شایسته دولت فراهم ساختن زیرساخت قانونی برای انجام تکالیف و تعهدات خصوصی است. (ص ۱۸۸). اما همانگونه که احتمالاً آيو اسمیت (Eve Smith) استدلال می کند امروزه چالش اصلی، لحاظ کردن مراقبت و سرپرستی خانواده به عنوان یکی از تکالیف و تعهدات خصوصی است که از ساختار حقوقی لازم برخوردار باشد.

بسیاری از افراد در خصوص تلقی خانواده به عنوان یک مؤسسه یا نهاد اقتصادی که به وسیله آن نفع شخصی و اقتصادی افراد دنبال می شود دچار محظورات اخلاقی هستند. اما نفع شخصی با عشق و اخلاقیات نامازگار نیست. به عکس، هر خانوادگی که به لحاظ اقتصادی کارآمد و توانا باشد می تواند به شکل مؤثرتری مجری اخلاقیات باشد. چنین خانوادگی می تواند مجدداً امر قدسی و معنوی و مقولات دنیوی را با یکدیگر مرتبط ساخته و مفهوم باستانی و کهن ازدواج را به عنوان نوعی مشارکت اقتصادی که عامل پیونددهنده آن عشق است احیا کند (ص ۱۹۱).

\* این مقاله از اینترنت استخراج شده و نام نویسنده مقاله نامشخص است.

